

## (معلم ثانی - فارابی)

(۴)

### مثل اعلی در نزد فارابی

با آنکه تصورات حکیمانه برای تشکیلات دولت از میوه افکار افراد انسانی است، تاریخ گواه است که این تشکیلات از احتیاجات اصلاحی جمعیت بشری تولید می‌شود، فلاسفه شاهکاری را برای جمعیت صالحی بنیال آورده‌اند و از این جهت است که آراء و پیشوائی آنان تاثیرات زیادی در جنبش‌های بزرگ اجتماعی داشته، آیا این گونه تصورات یک اندیشه‌های فردی است که برای رشته اجتماعی در زمان خود نموده‌اند و ما می‌خواهیم آشنا بآن افکاری شویم که تا اندازه تاثیرات سیاسی و اجتماعی در هیئت اجتماعی نموده است ذوق مخصوصی برای دانستن اینگونه افکار لازم است که فلسفه رسمی را در اجتماع معلوم کرده و تخیلات فلاسفه را در برابر فرد یا اجتماع معلوم دارد باتمام اینها گاهی فهم و ذوق مردم در این موضوعات در تحت تاثیرات خاطرات خود قرار گرفته که با تالیفات گذشتگان تباین داشته و کوتاه بنظر می‌رسد اینها ناشی از نتیجه ناتوانی هوش و فهم میباشد یا قول نویسنده مشهور انگلیسی :

یک بیهوشی زحمت داری است !!

اکنون ما در مقابل شخصیت مهمی در تاریخ فکری شرق قرار گرفته‌ایم که متصدی موضوعی شده که متأسفانه بسیاری از مفکرین و فلاسفه نظری اسلام در آن اهتمام و دقت نکرده‌اند !!

این شخصیت بزرگ ابونصر فارابی است که در موضوع دولت کامله یا قول خود «مدینه فاضله» گفتاری بس دلکش دارد.

پیش از آغاز بتشریح درآراء و اندیشه های فارابی در کتاب مدینه فاضله سزاوارست که اندکی از حکمت زمان معلم ثانی گفتگو کنیم که چگونه فلسفه آن عصر تاثیراتی در افکار ابونصر داشته است. فارابی زمان سیف الدوله را درك کرده و در هنگام تسلط دمشق هم با سیف الدوله بوده و عصر سیف الدوله هم عصر فتح و ظفر بود و همیشه توانا بر ناتوان برتری داشته است.

متنبی شاعر مشهور عرب که معاصر با سیف الدوله بوده همیشه با اشعار خود آن شهریار را تشویق و تحریص بچنگ و جدال مینمود.

اشعار متنبی مانند اشعار شعرای جاهلیت نبود که تنها فتح و ظفر را نشان دهد بلکه بایک نظریات فلسفی میسرود که فتح از حقوق قوه میاشد.

این نظریه پیش از متنبی در اشعار عرب بوده چنانکه اباتمام در فتح معتصم عموریه را قصیده گفته که استهلاش باین بیت معروف است:

السيف اصدق انباء من الكتب  
في حدة الحد بين الجد واللعب

و این معنی هم در بیت متنبی دیده میشود

حتى رجعت و اقلامی قوائلی لی  
المجد للسيف لبس المجد للقلم

در پایان این مقاله مقایسه بین آراء فارابی و متنبی در این خصوص خواهیم نمود. چیزی که مسلم است فارابی در عصری بوده که همیشه قوه

توانا برتری و آقائی داشته و فارابی هم متصل بیکمی از قوه های بزرگ فاتح بوده و در جنگها و فتح ها همراه این نیروی بزرگ بوده است اینگونه افکار

تاثیراتی در فارابی کرده اگرچه پیش از این هنگام هم در اثر خواندن کتابهای ارسطو و افلاطون و فلاسفه اسکندریه که ممثل فلسفه افلاطونی جدید بودند

این تاثیرات در دماغ فارابی جای گزین گردیده بود. اکنون قدری در پیرامون مدینه فاضله حکیم ابونصر گفتگو می نمایم:

مؤلفین باستانی کتاب مخصوصی را باین اسم نخوانده اند، این طفیل

در اعتراضش بفرسفه فارابی کتابی را بنام مدینه فاضله میگوید ، ابن عقیه و قفطی می گویند که فارابی دو کتاب دارد سیاست مدنی و مدینه فاضله و ابن عقیه مینویسد که سیاست مدنی عنوان دیگری است که او کتاب مبادی موجودات استاد مونک در کتاب (آمیخته از فلسفه عربی و عبری) می گوید که ابن میمون فیلسوف مشهور یهودی کتابی را ذکر کرده بعنوان مبادی موجوده و برای یکی ازهم صحبتهایش نوشته که کتابی را در منطق نخواندم مگر آنچه را که فارابی نوشته خصوصاً کتاب مبادی موجوده . بنابراین آنچه که ایشان تعریف کرده اند معلوم میشود که کتاب المدینه و کتاب سیاست مدنی و کتب مبادی موجوده نامهای يك کتاب است چنانکه استاد لطفی جمعه دانشمند مصری در کتاب ( تاریخ فلاسفه الاسلام) که بیشتر آن اقتباس از نوشته های استاد مونک است این معنی را گفته و اینهم صحیح نیست چه آنکه سیره فاضله و سیاست مدنی يك کتاب میباشد . ابن قفطی می گوید کتاب سیره فاضله مؤلف شده در علم مدنی اما سیاست مدنی تالیف شده در علوم الهی ، استاد مونک این معنی را گفته و لطفی جمعه این اشتباه را نقل کرده اگرچه مؤلف تاریخ فلاسفه الاسلام میتوان گفت اشتباه نکرده چه آنکه پس از پایان کتاب مبادی موجوده سیاست مدنی است و متعرض مدینه فاضله هم نشده است ، روی هم رفته کتاب آراء اهل مدینه فاضله اکنون موجود و چندین مرتبه در شرق و غرب چاپ شده که بهترین چاپ های آن چاپ و تیریشی درلیدن سنه ۸۹۰ میلادی است .

رساله مدینه فاضله شینه بجمهوریت افلاطون میباشد ابونصر در کتاب مدینه فاضله پس از گفتاری که کلیه افراد بشر نیازمند به راهی و برادری یکدیگرند می گوید اجتماعات کامل ۳ نوع میباشد .

- ۱- جماعت بزرگ که عبارت از اجتماعات جماعتهای شهرستانها میباشد
- ۲- جماعت وسط که عبارت از اجتماعاتی است که در جزئی از آبادی

است (بخشها)

### ۳- جماعت کوچک عبارت از اجتماعات جزئی از آبادی (دهستانها) (پیدایش مدینه فاضله)

پیدایش مدینه فاضله از روی رشته نظام بدن شده (این تشبیهی است افلاطونی) همان گونه که اندام بدن بایکدیگر همراهی در تنه زندگی هستند؛ اندامهای اجتماع هم همان گونه کمک در سعادت باید بنمایند که مقصود از اجتماعات تولید خوش بختی است؛ همان گونه که بدن و اندامهای آن در قوا و برتری بیکدیگر تفاوت دارند آن اندامهایی که نزدیک قلب هستند بطبیعت خود پیروی از قلب می نمایند و همین گونه اندامهایی در پی یکدیگر پیروی می نمایند تا آنجا که دسته از اندامها کاری کنند و ریاست ندارند همین گونه آبادیها و شهرستانها کارمندان آن تفاوت دارند و دسته بردسته دیگری برتری دارند و رئیس و سرپرست در کار میباشد، دسته کوشش کرده و کار می کنند تا مقصود سرپرست خود را عملی سازند دسته کار میکنند و زحمت میکشند و ریاست بر دیگران ندارند.

تفاوتی که اندامهای بدن انسانی با تشکلات هیئت اجتماعی دارد اینست که اندامهای بدنی کارهایشان طبیعی است و کارهای هیئت اجتماعی از روی اراده و شعور میباشد اینها از شرایط صوری شهرستان است و شرایط دیگری را هم دارد و آن شرکت در آراء الهی یا مابعدالطبیعی میباشد اولی معرفت سبب اول را میخواهد و آنچه را که وصف میشود پس از آن اشیائی که جدائی با ماده داشته باشد و آنچه را که باو وصف می آید پس از آن گفتار در آنست که آدمی چگونه پیدا شده و چه گونه از قوای نفسانی بهره مند میشود و از عقل فعال چگونه بهره ها برداشته و عقل فعال باو نور افشانی میکند تا استفاده از مقولات نماید. نخستین چیزی که در کارهای اجتماعی بشری دخالت دارد اراده و اختیار میباشد پس از آن رئیس اولست که سرپرستی

بهیئت اجتماعی حوزه خود دارد و چگونه باو وحی میرسد و يك نفر برگزیده خدا میشود و کم کم بروز کرده پیشوای جامعه میشود پس از این قسمت رؤسا و بزرگانی که ممکن است جانشین پیامبران بوده یعنی سر پرستی توده را عهده دار شوند پس از آنها مدینه فاضله و تشکیلات آن پیدا میشود و خوش بختی که این گونه مردم را بسوی خود میکشاند. این دوره خوش بختی بازندگانی پایان میرسد و مرگ میرسد و دستۀ از این مردم سعادت جاودانی نایل میگردند و دسته دیگر بنکیت و تیره بختی ابدی دچار میشوند:

(سر پرست)

فارابی در پیدایش مدینه فاضله و علاقه و اهتمام زیادی در انتخاب سرپرست و رئیس دارد و شرایطی برای ریاست قائل شده از آن جمله آنکه آن شخص باید خود را مهیا برای ریاست نماید و از روی فطرت و طبیعت لایق باشد پس از آن شش شرط دیگر برای رئیس گفته که باید متصف بآن صفات شش گانه باشد که در حقیقت شاهکار بزرگی است که کمتر وجود خارجی پیدا کرده فارابی می گوید رئیس باید آماده وحی خدائی باشد که بتوسط عقل فعال باو گفته میشود و هر گاه بعقل منفعل افاضه شود آن رئیس حکیم میباشد و هر گاه از قوه متخیله باو دستور داده شود آن رئیس پیامبر میباشد و فارابی میگوید هر گاه شرایط شش گانه در شخصی جمع نشود آن کس که بیفتر این شرایط را دارد بر دیگران مقدم است و در نخستین مرتبه حکیم مقدم بر دیگرانست و هر گاه حکیمی پیدا نشد کشور بی رئیس میشود و هر گاه اتفاق افتاد که رئیسی پیدا نشد که حکیم و دانا باشد آن کشور و هیئت بهلاکت میرسند.

این رشته از اندیشه های فارابی بگواهی تاریخ یکدسته از خیالاتی است که فلاسفه کرده اند و بسا اتفاق افتاده که کشورها روی سعادت و خوشی را دیده اند با آنکه سرپرست دارای هیچ يك از شرایط نظریه فارابی نبوده است.

متأسفانه دسته از حکماء در قرنهای اخیر فاقد عقل اجتماعی بوده و همیشه بایک رشته از اندیشه های خود سر و کار داشته و دور از اجتماع و کارهای جمعیت بوده اند.

فضایای مسلم تاریخی همیشه بهترین گواه درستی است که نکت و تیره بختی توده و وقتیت که از روی شهوت و نادانی زندگانی نمایند و گرنه حد وسط زندگانی در اعصار تاریخی همیشه خوشی و سعادت را در برداشته است این نظریات فلسفی حکیم فارابی اگرچه در حقیقت هم خیلی خوب و شایسته فکر و اندیشه باشد باز هم فاقد جنبه عملی است و هیئت اجتماعی از دورترین زمانها تا کنون نتوانسته است این گونه خیالات و اندیشه هارا عملی سازد و کمتر اتفاق افتاده که جامعه در حرکات اجتماعی و سیاسی خود حد وسطی را دارا بوده و افراط و تفریط به گواهی تاریخ همیشه در جهان حکم فرماید اگر چه خیلیها آرزو داشتند که این گونه خیالات صورت عمل بخود گیرد. جای بسی تأسف است که تاثیرات این گونه اندیشه های فلسفی و سایر عوامل دیگر پیدایش انقلابات و هرج و مرجها و تیره بختیها را تولید کرده و نتیجه معکوس همیشه گرفته شده است.

#### (شهرستان نادانی)

پس از پایان گفتار در شهرستان دانائی گفتاری در شهرستان نادانیت و این موضوع بیشتر از مدینه فاضله صورت عملی بخود میگیرد. چکیده آراء حکیم فارابی در این قسمت این است که مردم دیار فارابی خوش بختی را درک نکرده و در اندیشه سعادت هم نمیباشند و گاه گاهی بعض از خوبیهای زندگانی را درک کرده اند مانند سلامتی بدن و لذات دنیوی و معنوی و گمان میکنند که مقصود از حیات همین ها میباشد و بس و اینها چند دسته اند.

شهرستان غلبه - مردم این دیارها همیشه مایل بچپاول و غلبه بردسته

بوده و جلوگیری از دست‌های دیگری میکنند که خود را از دست اندازی و هجوم دیگران محفوظ نگاهدارند.

این نظریه را دانشمندان کنونی که در تشکیلات اجتماعی گفتاری دارند قائل هستند و پیدایش تشکیلات اجتماع از این نظریه پیدا شده است. شهرستان فاسقه - آراء و معتقدات این گونه مردمان همان عقاید شهرستان دانائیت و کارهای آنان مخالف آن بوده و سرپرست این دسته معتقد است که کردار و اندیشه های آنان از روی معتقدات میباشد بدین معنی که روی مدینه فاضله کار و فکر میکنند و دارای سجایای اخلاقی میباشند. شهرستانهای متبدله آراء و افکار این دسته همان آراء و عقاید شهرستان دانائیت که بعدها تبدیلاتی در آن پیدا شده و اندیشه هائی بجای نظریات مدینه فاضله جای گزین آن گردیده است.

شهرستان گمراهی - مردم این دسته تغییراتی در افکار و اندیشه های آنان پیدا شده و رئیس آنان گمان میکند که کردار و گفتارش از روی وحی خداوند باو ارزانی شده اکنون قدری در پیرامون شهرستان نادانی گفتگو نمائیم.

آراء و عقاید حکیم ابونصر در این موضوع درست مطابق روح اجتماعی و سیاسی همان عصری است که در آن زندگانی مینمود و گمان میکرد که چون هر ملتی دارای عقاید و آراء کهنه و فاسده میباشد پس شهرستان دانائی و نادانی از آنها پیدا میشود مثلاً هر يك از موجودات جهان متضاد یکدیگرند و هر يك دیگری را زیادی دانسته و هر کدام برای زندگانی خود چیزهائی را نگاه داشته و چیزهای بد را از خود دور میسازد و این گونه موجودات گمان مینمایند که حیات تنها برای آنان بوده است در جانوران بخوبی این نظریه آشکار است که دسته از حیوانات دارای جنبشها و کردارهایی هستند که گمان

میکند غیر از خودشان دیگران قابل نبوده و موجود نیستند و اگر هم باشند زبان دارند و بدون آنکه بهره پیدا کنند بدیگران آزار میرسانند.

تا هنگامیکه انسان ناتوان است که بتهائی زیست کند ناچار است که دسته را در تحت اختیار خود قرار دهد که از او بهره برگیرد بنابراین آنکه بیشتر غلبه و برتری دارد وجودش کاملتر و بالاتر است و میگویند این حالت طبیعی موجودات میباشد پس از این دانسته خواهد شد که چگونه آدمیان بیکدیگر مربوط شده و همراهی بهم مینمایند و بواسطه احتیاج و ضرورت بهم منصل میشوند و هر که داخل اجتماع گردد ناچار است از همراهی دریغ نداشته و مانند دیگران بشود و هنگامیکه احتیاج رفت آنوقت نفرت و جدائی پیدا شده و گوشه تتهائی را خواهد گرفت. فارابی این نظریه را « درد درندگی اندیشه آدمی » نام نهاده و این تعبیر را هم منتبلی شاعر مشهور عرب که معاصر حکیم بوده است نموده انما انفس الانیس سباع یفارسن جهرة و اغتبالا

شهرستان نادانی در نظر فارابی جمعیتی است که همیشه فکر جنک برضد همه را دارا بوده و اراده اولی انسان در این خصوص میباشد و این اراده هم اراده قوه میباشد؛ این گونه اندیشه ها بشهادت اشعار کسانی که معاصر فارابی بوده اند زیاد بوده و در آن زمانها انتشار پیدا کرده است.

هیكل - صاحب نظریه مبدء قوه اینهارا تعبیر بحق مینماید و داروین صاحب مبدء تنازع و بقاء و فیچه صاحب نظریه اراده قوه هر دو آشنا باین گونه اندیشه ها و افکار فلسفی بوده اند.

جای تعجب است که فارابی در آخر فصل از کتاب خود دارای يك فکر جلیلی میباشد که سلوك خلقی را تکیه میدهد بر نوعی از عقاید که وابسته بماجدالطبیعه است که تاثیر در افراد و اجتماعات مینماید؛ سبب اختلاف در شهرستانها از اینجا ناشی میشود که نزدیکی نفس بدن طبیعی نیست انسان و نفس از وجود نفس گرفته شده و وجود بدنی را اهمال کرده است، تیرگی



زندگانی نتیجه اش اینست که انسان مادیات را کوچک می‌شمرد . دسته دیگر میگویند که بدن طبیعی است و عوارض نفس طبیعی نیست ؛ فضیلت و عدالت است که سعادت را تولید میکند و این حالات از قهرمانهای عوارض نفسانیت .

در حقیقت شخصیت هر فرد و شخصیت هر مجتمع عبارت از افکار عمومی رئیس و سرپرست جامعه میباشد چنانکه بارها دیده و شنیده شده است که اساس قوه فعاله ایست که هر کس و یا هر جمعیتی را بحرکت میآورد بلکه هر کرداری که از او صادر میشود فردی با جمعیتی بآن ایمان آورده اند و اینها تعبیر میشود از فلسفه رسمی مخصوص که ایمان بشخص باشد .

معلم ثانی در کتاب مدینه فاضله صاحب نقد و انتقاد است ؛ افلاطون با وجود تطوری که در افکار نظری خود دارد و در اجتماعات انسانی گفتگو نموده متأسفانه مطالعات و نظریاتش بیشتر در پیرامون اجتماعات یونانست گویا حکیم ثانی غرض عملی خود را در اینگونه نظریات فراموش کرده و افکار خود را تا آخرین حدود فکری کشانیده و شرایطی برای رئیس قائل شده که کم‌وجود خارجی پیدا میکند و میگوید هر گاه چنین رئیس پیدا نشود شهرستان بهلاکت میرسد !!

دومسئله را فارابی در این کتاب ساکت گذاشته و در آن سخنی نگفته است یکی مسئله پادشاهی و دیگر نظام قامیلی و هر گاه بخواهیم عذری برای او بتراشیم گمان میکنم که فارابی مزاج صوفی مآبی داشته باشد آنکه افکار افلاطون را در این دومی مسئله مخالف اصول دین اسلامی دانسته که در آنها تحقیق نماید (ناتمام)  
مرتضی مدرسی چهاردهی